

حمزه اصفهانی و سنی ملوک الارض و الانبیاء

● علی سالاری شادی

ظاهراً نشو و نمای او در شهر اصفهان بوده است و چندین بار از جمله در سالهای ۳۰۸ هـ و ۳۲۳ هـ به بغداد سفر کرد. او سال‌های پایانی عمر را در زادگاهش اصفهان سپری نمود و از محتوای نوشته‌اش بر می‌آید که تا سال ۳۵۰ هـ در قید حیات بوده است.^۷ سمعی نیز در اشاره‌ای کلی وفات او را در قبل از سال ۳۶۰ هـ عنوان کرده است.^۸

مقدمه

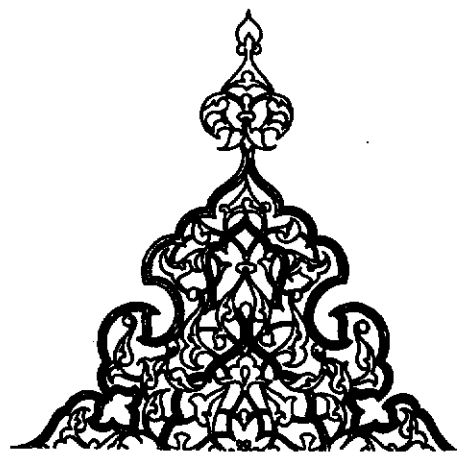
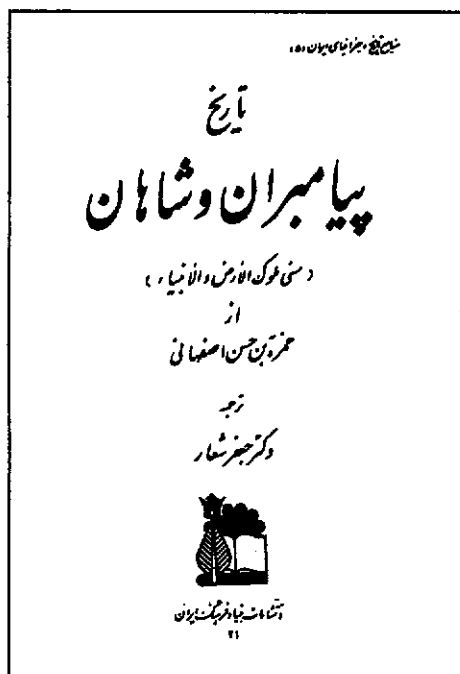
حمزه بن حسن^۱ (حمزه بن حسین)^۲ یکی از مشاهیر مورخان سده چهارم هجری می‌باشد. او ادیب و مصنف پرمایه‌ای بود. منابع متعددی چون ابن ندیم و سمعی^۳ سال ولادت او را ذکر نکرده‌اند، لیکن منابع متأخر تولد او را در حوالی سال ۲۸۰ هـ ق آورده‌اند.^۴

مجموع التواریخ، تاریخ بوده است. مؤید این گفتار آنکه ابوریحان بیرونی از کتاب تواریخ الامم، حمزه اصفهانی نقل قولهایی کرده است^۵، که عیناً در سنی ملوک الارض و الانبیاء موجود است^۶ و نقل قولهای زیادی که ابوریحان از حمزه اصفهانی نموده است، با کتاب سنی ملوک الارض و الانبیاء همخوانی دارد. و جای هیچ تردیدی نمی‌گذارد که این اثر در آن ایام به نام تاریخ کبار الامم مشهور بوده است.

علاوه بر ابوریحان بیرونی، نویسنده دیگری که از کتاب تواریخ الامم (تاریخ الامم) استفاده و نقل قول نموده، ابن خلدون است که موارد منقول او با کتاب سنی ملوک الارض و الانبیاء همخوانی دارد.

به طور خلاصه ابن خلدون، در شش موضع^{۳۲} از کتاب تواریخ الامم نقل قول نموده است که غالب آنها در خصوص اعراب حیره و غسان می‌باشد. او قسمت‌هایی از کتاب تواریخ الامم را در خصوص ملوک حیره خلاصه و نقل کرده^{۳۳}. ابن خلدون گاهی تنها سنوات پادشاهان را از آن نقل می‌کند و می‌نویسد: «در تواریخ الامم آمده است که همه ملوک از بنی نصر و جز ایشان بیست و پنج تن بودند و مدت ششصد سال پادشاهی کردند»^{۳۴}. ابن خلدون در دو موضوع به گونه‌ای از حمزه اصفهانی نام می‌برد، یکبار تنها او را «اصفهانی» می‌خواند و از او نقل قول می‌کند که پیشدادیان دو هزار و چهارصد و هفتاد سال پادشاهی کردند.^{۳۵} در موضعی دیگر از قول ابن سعید (متوفی ۶۷۳ هـ) او را علی بن حمزه اصفهانی خوانده است.^{۳۶} در مورد نقل قول‌های او از تواریخ الامم، سه نکته را باید خاطر نشان کرد:

اول آنکه مطالب را تلخیص کرده، دوم آنکه در ذکر ارقام مدت سنوات پادشاهان ارقام بزرگ را نقل کرده و از آوردن ارقام کمتر خودداری نموده. سوم آنکه او در بعضی موارد مطالب تاریخ الامم را از قول ابن سعید نقل کرده، که او نیز به نحوی دخل و تصرفی در مطالب کتاب نموده است.^{۳۷}



کتاب سنی ملوک الارض و الانبیاء یا تواریخ کبار الامم.

منابع متعددی که شرح حال و آثار مؤلفین را یاد می‌کنند آثار حمزه اصفهانی را برشمرده‌اند از جمله:

۱- کتاب اصفهان و اخبارها^۱ که به نامهای مختلفی در سایر منابع آمده است مانند: تاریخ الکبیر الاصبهان^۲ کتاب اصبهان^۳ کتاب تاریخ اصفهان^۴، کتاب اصفهان.^۵

۲- کتاب التشیبهات.^۶

۳- کتاب انواع الدعاء.^۷

۴- کتاب الامثال علی افعال و یدخل فیہ الشعریه و النثریه^۸، به اسامی دیگری چون کتاب الامثال^۹، کتاب الامثال التي علی افعال^{۱۰}.

۵- کتاب الامثال الصادرة عن ثبوت الشعریه و النثریه^{۱۱}.

۶- کتاب التنبیه علی حروف المصحف^{۱۲} و نیز دیگران به نام کتاب التنبیه علی حدوث التصحیف^{۱۳} بدان اشاره کرده‌اند.

۷- کتاب رسائل.^{۱۴}

۸- کتاب التماثل فی تباشیر السرور.^{۱۵}

۹- کتاب الموازنه.^{۱۶}

۱۰- رساله نوروز.^{۱۷}

۱۱- کتاب تواریخ کبار الامم من قضی منهم و من عبر و عدماهی از این اثر به نامهای کتاب تاریخ حمزه اصفهانی^{۱۸} و تواریخ الامم^{۱۹} و تاریخ الامم^{۲۰} یاد کرده‌اند. بدین ترتیب آثار تاریخی حمزه اصفهانی تاریخ اصفهان و اخبارها و کتاب تاریخ الامم می‌باشد

همانگونه که از فهرست مذکور بر می‌آید، در میان

آثار حمزه اصفهانی کتابی موسوم به سنی ملوک الارض و

الانبیاء نیامده است. در این باره دو احتمال وجود دارد

یکی آنکه این اثر منسوب به حمزه اصفهانی است،

دیگر آنکه این اثر در اصل دارای نام دیگری بوده است.

لیکن از قراین بر می‌آید که کتاب سنی ملوک الارض و

الانبیاء بر کتاب تواریخ الامم منطبق است. بدینگونه در

اصل نام کتاب، تواریخ کبار الامم و یا حتی بقول صاحب

بدین ترتیب این اثر در قرن هفتم و هشتم هجری نیز بنام تاریخ الامم نامیده می‌شد، و حتی در قرن یازدهم حاجی خلیفه از آن به نام تاریخ الامم یاد کرده است.^{۲۸} لیکن دقیقاً نمی‌دانیم که این کتاب از چه تاریخی بنام سنی ملوک الارض و الانبیاء نامیده شده است.

میتوخ آلمانی در شرح آثار حمزه کتاب کبار الامم را معرفی کرده؛ که دقیقاً بر کتاب سنی ملوک الارض و الانبیاء انطباق دارد و هیچ اشاره‌ای به نام کتاب سنی ملوک الارض و الانبیاء نمی‌کند.^{۲۹} به طوری که جعفر شمار مترجم محترم کتاب سنی ملوک الارض و الانبیاء بر میتوخ ایراد گرفته که چرا آن را تاریخ کبار الامم نامیده است.^{۳۰} که ایرادی بی‌مورد است و روزن‌نال از آن به نام تاریخ یاد کرده است.^{۳۱} گرچه محققین دیگری نیز این اثر را بنام سنی ملوک الارض و الانبیاء نامیده‌اند.^{۳۲ و ۳۳}

۱: ساختار کتاب سنی ملوک الارض و الانبیاء (تاریخ الامم) این کتاب مشتمل است بر ده باب، درباره تاریخ سال‌های پادشاهان ایران، روم، یونان، قبطیان، اسرائیلیان، پادشاهان عراق (آل لخم)، پادشاهان شام (غسانیان) پادشاهان یمن و پادشاهان کنده.

این کتاب با اشاره به اقوام هفتگانه جهان، به ذکر سال‌های تقویمی اقوام می‌پردازد، سپس با ارائه جدول‌هایی از اسامی پادشاهان ایرانی، پیشدادی، کیانی، اشکانی، و ساسانی از اقدامات پادشاهان این سلسله‌ها و حوادث عصر آنها (به نحو بسیار مختصری) یاد می‌نماید و با ذکر نام و سال پادشاهان مقدونی و روم از پادشاهان قسطنطنیه و مبدأ تاریخ یونان یاد کرده، و از تواریخ قبطیان به اشاره می‌گذرد، و آنگاه با استفاده از منابع یهودی شرح مختصری از ابتدای آفرینش از دیدگاه یهود می‌نگارد و سپس سال شماری حوادث و ایام مهم آنها را نقل می‌کند.

حمزه اصفهانی تاریخ اعراب عراق (لخمیان) را با تفصیل بیشتری مورد بحث قرار می‌دهد و در شرح مختصری از غسانیان، از ملوک حمیر (یمن) شرحی نسبتاً مفصل (در حد کتاب) آورده است و با اشاره به امرای کنده، از سال‌های تاریخی معدیان (اجداد پیامبر (ص))، به زندگانی رسول اکرم و فتوحات (به طور مجمل) می‌پردازد و به پاره‌های دلایل نجومی برتری اسلام بر سایر ادیان اشاره می‌کند و فهرست خلفای راشدین، بنی‌امیه و بنی‌عباس را تا عهد مستتقی نقل می‌کند.

جدولی از ایام نوروز از اول سال هجرت تا سال ۳۵۰، مطابق با ماه‌های عربی تنظیم کرده است، سپس به بلایا و حوادث طبیعی نظیر سیل، زلزله و قحطی از سال ۹۸ به بعد در مناطق مختلف به خصوص اصفهان پرداخته و از آشوب‌های عراق به خصوص شهر بغداد مطالب مهمی عرضه کرده که برای شناسایی تاریخ عهد خلافت اهمیت دارد. و از امرای خراسان تا پادشاهی عبدالملک بن نوح سامانی (۳۳۳) و از امرای

طبرستان تا عهد حسن بن بویه به نحو مختصری یاد کرده است.

این اثر منبعی مهم در مورد عصر قبل از اسلام (به خصوص تاریخ ایران و عرب) محسوب می‌شود، هرچند ملاحظات او در مورد بعثت، فتوح مسلمین، امرای طبرستان و خراسان گوشه‌هایی از تاریخ عصر اسلامی را در برگرفته است، اما اهمیت کتاب بیشتر مربوط به قبل از اسلام به ویژه عصر ساسانی و امرای عرب است. کتاب به تفصیل رویدادهای سیاسی و نظامی نپرداخته است، بلکه بیشتر به صورت سائنامه و روزشمار سنوات پادشاهان درآمده است و با طالع‌یابی بعضی حوادث نظیر مبعث و تنظیم جداولی در مورد ایام نوروز علاقه خود را با مسائل نجومی - تقویمی به اثبات رسانده و در نهایت کتاب به صورت رساله‌ای فرهنگی درآمده است.

هرچند کتاب درباره پادشاهان ایرانی از هوشنگ پیشدادی تا یزدگرد ساسانی مطلب ارائه نموده است اما مهمترین قسمت کتاب فصل چهارم آن درباره سلسله ساسانی می‌باشد و در مورد ساسانیان با تفصیل بیشتری از جمله در مورد شاهپور دوم و خسرو انوشیروان سخن گفته است؛ به طور کلی او درباره پادشاهان ساسانی به اعمال این پادشاهان در خصوص ساختن شهرها و درباره شکل و شمایل و نوع البسه‌های آنها پرداخته است. و منبعش در این رابطه کتاب «صور ملوک بنی ساسان» است.

کتاب همچنین در شناسایی تاریخ عرب اهمیت زیادی دارد، به طوری که تقریباً یک چهارم آن به بحث پیرامون اخبار عرب قبل از اسلام (آل لخمیان حیره، غسانیان شام، ملوک حمیر - یمن - ملوک کنده) اختصاص یافته و برای تاریخ عراق عرب اهمیت زیادی دارد.

۲: نگاهی کوتاه به دیدگاههای مؤلف

دیدگاه نویسنده کتاب قابل تعمق می‌باشد. حقیقت آنکه در کتاب چنان توازنی بین اخبار ایران و عرب (به خصوص قبل از اسلام) وجود دارد که نمی‌توان مدعی بود که او شعوبی می‌باشد، یعنی ایرانیان را برتر از اعراب بداند؛ و توصیفات که او از امرای عرب در عراق کرده نشان از آن دارد که او بی‌جهت با کسی سرستیز و دشمنی نداشته است، چنانکه جذبه را تیزهوش و کاردان^{۳۴} و نعمان را دارای رأی قاطع و دوراندیش دانسته است.^{۳۵} حتی مانند یک عرب متعصب جنوبی باور کرده است که شریعتی توانسته تا شهر سفند بیاید، و شهر سمرقند را معرب (تعریب) نام او دانسته است.^{۳۶} اما یک نکته مسلم است که او اصالت ایرانی خود را فراموش نکرده و هر جا که مناسب دانسته به عنوان یک فارسی زبان سعی در ارائه فرهنگ خود نموده است. او در زبان فارسی توانایی داشته است. این موضوع هم از فحوای مطالب خود او بر می‌آید و هم دیگران آن را تایید کرده‌اند ابوریحان بیرونی در بحث گیاهشناسی و

کافی شناسی مطالب زیادی از حمزه اصفهانی نقل نموده است و عنوان کرده که حمزه در زبان فارسی بینا است.^{۳۷}

حمزه اصفهانی در فارسی نشان دادن کلمات اصرار زیادی دارد، و این علاقه مفرط به مفرس کردن کلمات گاهی او را دچار اشتباه نموده است. که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود او می‌نویسد: «تلفظ تاریخ کلمه نوی است و در زبان عربی وارد گردید. و آن معرب «ماه روز» است.»^{۳۸} و در جایی دیگر می‌نویسد: «ده اک ترکیبی از ده (عدد) و اک یعنی عیب، وی ده عیب را در جهان به وجود آورد ... اما در تعریب بسیار زیبا گردید، زیرا ده اک در تعریب به ضحاک تبدیل یافت و همین اسم در کتابهای عربی متداول است.»^{۳۹}

وی برید را تعریب «برید دم» (برید دنب) دانسته و معتقد بوده که این بدان علت است که اسبانی دم بریده برای آن راه‌ها تعیین کردند.^{۴۰}

این تعریب جلوه دادن کلمات از اصل فارسی را باید به خاطر آن دانست که حمزه بر زبان فارسی تسلط داشته است و معمولاً طبیعی به نظر می‌رسد که انسان در موضوعی که توانایی داشته باشد اظهار نظر نماید، بدین گونه این اظهارات را باید در این راستا شمرد، نه دشمنی با زبان و فرهنگ عربی، به علاوه او به اصالت ایرانی خود اعتقاد داشته است. لیکن بعضی از نویسندگان جدید، حمزه اصفهانی را دشمن اعراب و دارای مسلک شعوبی تصور کرده‌اند، از جمله: جورج سارتون او را «شعوبی پرشور»^{۴۱} و عزیزالله بیات او را «میهن پرستی ایرانی و طرفدار سرسخت شعوبیه و دشمن اعراب»^{۴۲}، قلمداد کرده‌اند. که در این مورد نظر بروکلان واقع بینانه و منطقی است که می‌نویسد: «حمزه فارسی بود که به نسبت عجمی خود افتخار می‌کرد، لیکن به رغم آن، او دشمن اعراب نبود، بلکه در حق آنها انصاف می‌کرد و ذکرشان را بزرگ می‌داشت.»^{۴۳} «شپوز در این مورد می‌نویسد: «حمزه را نمی‌توان مثل دینوری مخالف یک جانبه عرب‌ها انگاشت. با این وصف چگونگی طرز اندیشه‌اش نسبت به ایران و عرب از این جا روشن می‌شود که وی تنها به دادن خبر از پادشاهان قدیم ایران اکتفا نمی‌کند ... بلکه نسبتاً قسمت زیادی از کتاب خود را مختص به آنان می‌سازد، ... و مفصلاً - شاید هم با شادمانی درونی - درباره غوغا و شورش در پایتخت خلافت، بغداد، سخن می‌گوید.»^{۴۴} با رجوع به کتاب سنی ملوک الارض و الانبیاء این نظر قابل نقد است چرا که مجموعه مطالب او در مورد اعراب قبل از اسلام با مطالب او در خصوص ایران برابر می‌کند و اینکه عنوان نموده است او شاید با شادمانی درونی از غوغا و شورش‌های بغداد سخن به میان آورده است، باید متذکر گردید که او در مورد قحطی‌ها و نابسامانی‌های اصفهان نیز مطالبی ذکر کرده است.

جالب آنکه او دو فصل از کتاب خود را به امرای خراسان و طبرستان اختصاص داده است. هنگامی که علت این موضوع را بیان می‌کند، دیدگاهش دقیقاً یک

دیدگاه اسلامی و شاید متأثر از تفکر حاکمیت عباسیان می‌باشد و به عنوان مسلمانی متعصب از بنی‌امیه و اعمال آنها و از قریب‌بینان دل‌آزرده است و تاریخ این دو سرزمین را از این دیدگاه طرح کرده است. که به خاطر اهمیت این موضوع، آن را نقل می‌کنیم او می‌نویسد: «اما سبب آنکه از میان سرزمینها این دو سرزمین (خراسان و طبرستان) را در این کتاب آوردم این است که مردان خراسان و طبرستان علیه بنی‌امیه به سرکردگی دو دلاور روزگار ابوالمسلم صاحب حکومت و ابوالحسن بن بویه [عبارت مبهم است و ابوالحسن بن بویه دخالتی در سرنگونی بنی‌امیه نداشته و معاصر هم نبودند] به پاخواستند، اقدام امرای خراسان از این حیث شایان توجه است که ایشان از نظر بنی‌امیه گناهکار بودند سپاه بنی‌امیه را برای انتقام نابود ساختند، خلفای بنی‌امیه به اندیشه ویران کردن خانه کعبه منجنیق‌ها بدانجا آوردند و ارکان سست و دیوارها را برهنه کردند، یا فرزندان رسول خدا به جنگ برخاستند آنان را به حال تشنگی کشتند و رسول خدا را دشنام دادند، و پیش از این نیز پسر عموی وی - علی (ع) - را بر منابر اسلام سب کرده بودند ... (به پاره‌های اعمال ناشایست بنی‌امیه اشاره کرده است.) تا آنکه خداوند ابوالمسلم برطرف کننده تاریکی و صاحب دولت را برانگیخت و شهرها را از آلودگی آنان پاک ساخت و مردمان را از جور ستم آنان رها نمود. اما اهمیت اقدام امرای طبرستان بدان است که ایشان قریب‌بینان را از بلاد اسلام برانندند و دارالملک را از ستمکاران و فتنه‌گران پاک ساختند و یزیدیان را که دشمنان دولت بودند و خلافت را از میان برده و اهل رسوم (روم) را برقرار کرده بودند، خدایشان به دوزخ بسوزاند، برانداختند»^{۵۵}

عبارات فوق با نظر یک دانشمند مذهبی مسلمان انطباق دارد، تا یک دشمن عرب و شعوبی.

۳: منابع کتاب سنی ملوک الارض و الانبیاء (تاریخ الامم) الف: خداینامه

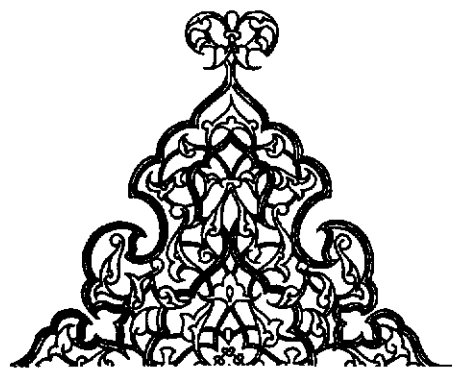
منابع حمزه اصفهانی، در کتابش به نسبت فصول کتاب متغیر است. منابع او در تاریخ ایران قبل از اسلام کتاب یا مجموعه کتاب‌هایی به نام خداینامه می‌باشد؛ حمزه تقریباً تمام ترجمه‌های خداینامه را از نظر گذرانده و یا به نحوی به آنها دسترسی داشته است. او نقل کرده است هشت جلد کتاب در این مورد به دست آوردم که عبارتند از کتاب سیرملوک الفرس ترجمه ابن‌مقفع، کتاب سیرالملوک الفرس ترجمه محمد بن جهم برمکی، کتاب تاریخ ملوک الفرس، مستخرج از گنجینه مأمون، کتاب سیرملوک الفرس، ترجمه زادویه بن شاهویه اصفهانی، کتاب سیرالملوک الفرس ترجمه یا تألیف محمد بن بهرام مطیار اصفهانی، کتاب تاریخ ملوک بنی‌ساسان ترجمه یا تألیف همام بن قاسم اصفهانی و سرانجام کتاب تاریخ ملوک بنی‌ساسان اصلاح بهرام بن مردانشاه موبد ولایت شاپور از بلاد فارس^{۵۶}. بدین ترتیب حمزه اصفهانی هشت نسخه از این خداینامه‌ها را در اختیار داشته که با هم اختلاف داشته‌اند و موسی کسروی درباره

علت اختلاف آنها می‌گوید: «در کتاب موسوم به خداینامه که چون از فارسی به عربی ترجمه شده، به تاریخ ملوک الفرس موسوم گردید نگرینم و در نسخه‌های آن چندین بار دقت و استقصاء کردم، همه آنها با یکدیگر اختلاف داشتند تا آنجا که دو نسخه یک نواخت و مطابق نیافتیم، و این اختلاف در نتیجه اشتباه مترجمان از زبانی به زبان دیگر بوجود آمده بود»^{۵۷}.

بدین ترتیب موسی کسروی اختلاف نسخ را به خاطر اشتباه مترجمان از زبانی به زبان دیگر می‌داند و حمزه اصفهانی نیز همین مطلب را به نحوی تکرار کرده است، او می‌نویسد: «سنوات این پادشاهان عموماً نادرست و معشوش است، زیرا پس از ۱۵۰ سال از زبانی به زبان دیگر و از خطی شبیه ارقام عدد به خطی شبیه ارقام عقود نقل شده است؛ از این رو در میان مطالب این باب چاره نداشتم جز اینکه به گردآوری کتابهایی که این مطالب در آنها بطور مختلف نگاشته شده بپردازم»^{۵۸}. در این مورد حمزه اصفهانی تصریح کرده است که حتی قبل از ترجمه در نسخ بوده است؛ و حمزه در جایی دیگر می‌نویسد: «بهرام موبد می‌گوید: بیست و اند نسخه از کتاب خداینامه را بدست آوردم و سنوات تاریخی پادشاهان را از زمان کیومرث تا زوال ایشان بدست تازیان اصلاح کردم»^{۵۹}. زوتبرگ در مورد اختلاف روایات خداینامه می‌نویسد: «کتاب بعدها از زبان پهلوی به زبان فارسی جدید برگردانده شد، ولی محتوای آن به صورتهای مختلف مبدل گشت، به خصوص مانند اثین نامه، حکایات و اخباری از روایات اسطوره‌ای و حماسی و مطالبی از دیگر منابع تاریخی به آن افزوده شد، از این ترکیب و اختلاط متون، روایات مختلف از خداینامه پدید آمده است»^{۶۰}. کریستن سن آورده که نولدکه معتقد است سیرالملوک این منبع نخستین ترجمه مستقیم خودای نامگ است و باقی مترجمینی که حمزه ذکر می‌کند از او اخذ مطالب کرده‌اند. لیکن بارون روزن در گفته نولدکه تردید نموده است و اظهار نموده که هیچ‌دلیلی نداریم، که در زمان حمزه اصفهانی ترجمه او را بر سایر کتب مزبور ترجیح داده باشند»^{۶۱}.

کریستین سن منابع حمزه اصفهانی (ترجمه خداینامه‌ها) را به سه دسته تقسیم کرده است.

۱ - مترجمان یعنی ابن‌المقفع، محمد بن الجهم البرمکی و زادویه بن شاهویه اصفهانی که متن خودای نامگ را تا اندازه‌ای از روی



صحت نقل کرده‌اند، ولی در ترجمه آنها حذف و اختصار و اجرای سلیقه شخصی راه داشته است.

۲ - مترجمانی که مؤلف و خوشه‌چین بوده‌اند، مانند محمد بن مطیار الاصفهانی و هشام ابن قاسم الاصفهانی، وقایع تاریخی و افسانه‌ای را از کتب دیگر پهلوی نیز اقتباس و در کتابهای خود وارد نموده‌اند.

۳ - مصنفان مانند موسی بن عیسی الکسروی و بهرام بن مردانشاه موبد ترجمه‌های مختلف خودای نامگ را با یکدیگر مقایسه و بعضی نکات را از سایر کتب گرفته و قصه‌هایی نیز برای تلفیق دادن منابع و رفع تضاد مآخذ خود اختراع کرده‌اند و مقصود آنها از این تدابیر آن بود، که حتی الامکان صورت اصلی متن قدیم را به انتظام آورده و خوب می‌توان حدس زد که نتیجه آن چیست^{۶۲}. قضاوت نولدکه در مورد ارزش منابع حمزه اصفهانی با اظهارات کریستین سن موافق است. او می‌نویسد: (ابن مقفع) ... نسخه‌هایی که در دست داشته است به طور دلخواه تغییر نداده است، اما برعکس آن، جدول موبد بهرام پسر مردانشاه چندان خوب نیست، زیرا جدول بدون تغییر تصنعی بدست نیامده و خودش می‌گوید که از بیست نسخه خداینامه استفاده کرده است تا جدول صحیح را بدست آورده، فهرست ساختگی موسی بن عیسی مطلقاً بدرد نمی‌خورد، این شخص حتی چند پادشاه تازه از خود جعل کرده^{۶۳}. خود حمزه اصفهانی در صحت جدول سنوات کسروی (موسی بن عیسی)^{۶۴} تردید کرده است.^{۶۵}

تاریخ تألیف خداینامه را کریستین سن در آخر عهد ساسانیان و شاید در زمان یزدگرد سوم می‌داند.^{۶۶} و زوتبرگ تألیف خداینامه را اندکی پیش از فتح ایران به دست تازیان دانسته است.^{۶۷}

ب: کتاب صورالملوک بنی‌ساسان

یکی دیگر از منابع مورد استفاده حمزه اصفهانی کتابی موسوم به صور ملوک بنی‌ساسان^{۶۸} است. همان گونه که از عنوان کتاب بر می‌آید، این اثر در ارتباط با وصف شمایل ظاهری پادشاهان ساسانی می‌باشد که به یک نمونه از نقل قول این کتاب اشاره می‌شود. حمزه اصفهانی می‌نویسد: «در کتاب الصور چنین آمده است که: پیراهن او (بهران بن هرمز - بهرام اول -) سرخ و شلوارش نیز سرخ و تاج وی آسمانی رنگ بود که در میان دوره طلا قرار داشت»^{۶۹}.

کتاب صور به نظر گوچمید، یکی از خاورشناسان، احتمالاً همان کتاب تاج نامه می‌باشد.^{۷۰} لیکن بنا بر قول مرحوم جواد مشکور این نسخه بدون شک قسمتی از خدای نامه بوده است.^{۷۱}

با این همه حمزه اصفهانی در ذیل نام اغلب پادشاهان ساسانی از این کتاب نقل قول نموده است. سعودی که از معاصران حمزه اصفهانی می‌باشد، این کتاب را دیده است و شرحی از تاریخ تألیف و چگونگی کتاب نوشته است، که قسمت‌هایی از آن را نقل

می‌نماییم. مسعودی می‌نویسد: «بسال سیصد و سوم در شهر استخر پارس به نزدیک یکی از بزرگ زادگان ایرانی کتابی بزرگ دیدم که از انواع و اقسام ملوک و بناها و تدبیرهای ایرانیان مطالب فراوان داشت که چیزی از آن در کتب دیگر چون «خدااینامه» و «آئین نامه» و غیره ندیده بودم. تصویر بیست و هفت تن از ملوک ساسانی - بیست و پنج مرد و دو زن - در آن بود و هر یک را بروز مرگ پیر بوده یا جوان با زیور و تاج و ریش و چهره تصویر کرده بودند با قید اینکه ابنان چهارصد و سی و سه سال و یکماه و هفت روز شاهی کرده‌اند ... و تاریخ کتاب چنان بود که در نیمه جمادی الاخر سال یکصد و سیزدهم از روی اسناد خزائن ملوک ایران نوشته شده و برای هشام بن عبدالملک از پارس به عربی آمده بود^{۷۲}. حمزه اصفهانی در ذیل ۲۶ پادشاه از این کتاب نقل قول نموده است که با توصیف مسعودی همخوانی دارد. مثلاً مسعودی از روی این کتاب در وصف یزدگرد سوم نوشته است: «یزدگرد که در زمینه سبز مزین با لباس مزین آسمانی با تاج قرمز ایستاده و نیزه بدست در حالی که به شمشیر تکیه کرده بود.»^{۷۳} و حمزه اصفهانی عیناً این مطلب را در مورد یزدگرد نوشته است: «یزدگرد پیراهنش سبز منقش به نقوش، شلوارش به رنگ آسمانی، تاجش سرخ بود و به دستش نیزه‌ای به شمشیر تکیه زده^{۷۴}».

ج: منابع دیگر

منابع مورد استفاده حمزه در ارتباط با اقوام و دولت‌های غیراسلامی و غیرایرانی مانند یونانیان، اسرائیلیان و رومیان اغلب برگرفته از آثار خود آنها است یا آثاری که در مورد آنها نوشته شده بود. به طور مثال او در مورد تاریخ پادشاهان قسطنطنیه می‌نویسد: «من این تواریخ را از مردی رومی، که فرانش احمدین عبدالعزیز بن ذلف بود، فرا گرفتم و او به نسارت رفت، مردی بزرگ بود، بخواندن و نوشتن رومی آشنایی داشت، اما در سخن گفتن به عربی، کند بود وی پسری داشت بنام یمن که از لشکریان سلطان و منجمی دانا بود این پسر از کتابی بخط رومی و از زبان پدرش این تواریخ را به من ترجمه کرد^{۷۵}».

از منابع دیگر حمزه اصفهانی، ابوبکر محمد بن خلف معروف به وکیع قاضی (متوفی ۳۰۵ هـ) است. او می‌نویسد: «(در کتاب وکیع) به فصلی از تاریخ پادشاهان روم برخوردیم که ذکر این پادشاهان از آغاز سلطنت قسطنطین تا سال ۳۰۱ بود^{۷۶}». و وکیع این مطالب را از کتاب رومی که به زبان عربی ترجمه شده بود نقل کرده است^{۷۷}.

او اخبار یونانیان را از حیب بن بهزیز (از معاصران مأمون خلیفه عباسی) رئیس کاهنان موصل (که ترجمه شده بود) نقل کرده است^{۷۸}. و اخبار اسرائیلیان را از دانشمندی یهودی بنام صدیق در سال ۳۰۸ در بغداد فرا گرفته بود^{۷۹}.

امور اعراب و اخبار آنها را (مانند آل لخم) از کتاب

معارف ابن قتیبه و کتاب محبر محمد بن حیب^{۸۰} و اخبار ملوک یمن (حمیریان) را از کتابهای اخبار یمن^{۸۱} و افرادی چون هشام بن عدی^{۸۲} و احوال ملوک کنده را از کتاب اخبار کنده^{۸۳} نقل کرده است.

اخبار ولادت و بعثت پیامبر را از کتاب الصذیل طبری^{۸۴} و اخبار فتوح را از مدائنی^{۸۵} روایت کرده است و اخبار متأخر مانند آشوب‌های دارالخلافه (۳۰۸ به بعد) را خود نقل نموده است.

از منابع دیگر حمزه اصفهانی، ابومعشر بلخی (جعفر بن محمد) است که از منجمین مشهور بود. او در چهل و هفت سالگی به علم نجوم روی آورد و بیش از صد سال عمر نمود و در سال ۲۷۹ هـ درگذشت^{۸۶}. لیکن ابن خلکان درگذشت او را در سال ۲۷۲ هـ آورده است^{۸۷}. حمزه اغلب در مواقع تعیین سنوات تاریخی و سال شماری وقایع از او نقل قول کرده است و در حین نقل مطالب نام کتاب را نیز ذکر می‌کند.

به طور مثال می‌نویسد: «ابومعشر در کتاب «الوف» سالهای دو پادشاه روم یعنی دقیطیانس و أغسطس را ذکر کرده.»^{۸۸} و یا هنگام ویران شدن بنایی موسوم به سارویه در اندرون شهرجی، پوست‌های خطی زیادی یافته شد که از حمزه اصفهانی در این باره سؤال شد، او نیز کتابی از ابومعشر منجم به نام اختلاف الزیجه به نزد مردم برد.

در این باره مطالبی از ابومعشر آورده است که پادشاهان برای حفظ دانش‌ها و به سبب علاقه شدیدی که در سراسر روزگار به بقایای آنها داشتند و نیز به سبب ترس از اینکه حوادث جوی و یا آفات زمینی آنها را نابود کند، لوح‌هایی برای نوشتن مطالب برگزیدند که در مقابل حوادث پایدارتر و از تعفن و پوسیدگی مصون باشد، و آن پوست درخت خدنگ موسوم به توز بود^{۸۹}. همین مطالب را ابن ندیم از کتاب اختلاف الزیجات او نقل کرده و در آخر اشاره‌ای نیز به بنای سارویه دارد.^{۹۰}

اثر حمزه اصفهانی در میان مورخان جایگاه خاصی کسب نمود و مورخان چون ابوریحان بیرونی، مؤلف مجمل التواریخ، ابن بلخی و ابن خلدون از آن استفاده کردند و مطالبی را از او نقل نمودند.

پانویسها:

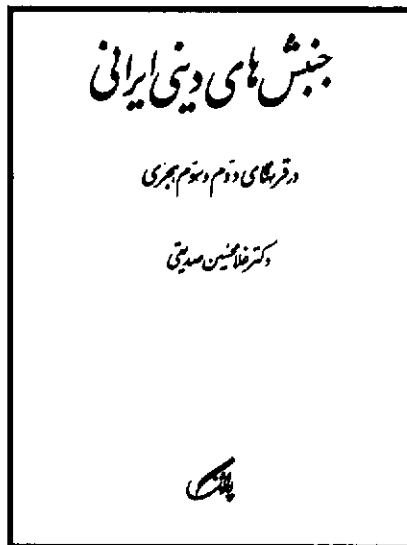
- ۱- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۳۰
- ۲- سمانی، ابی سعد عبدالکریم، الانساب، به تصحیح شیخ عبدالرحمان بن یحیی الیمانی، حیدرآباد - هند، دایرةالمعارف الثمائیة، الطبعة الاولى، ۱۹۶۲ م / ۱۳۸۲ هـ. ق ج ۱، ص ۲۸۴
- ۳- ابن ندیم، پیشین، ص ۲۳۰
- ۴- سمانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۴
- ۵- بروکلان، کارل تاریخ الادب العربی، نقله الی العربیة عبدالحمید التجار، ج ۳، قاهره، دارالمعارف بمصر، الطبعة الثانیة، ۱۹۶۹ م، ج ۳، ص ۶۰
- ۶- حمزه بن حسن اصفهانی، سنی ملوک الارض والاعیاء، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۳۶ ش، ص ۸۹
- ۷- همان، ص ۱۸۲
- ۸- سمانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۵
- ۹- ابن ندیم، پیشین، ص ۲۳۰
- ۱۰- سمانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۴

- ۱۱- تمالی النیشابوری، ابی منصور عبدالملک، بیتمه الدهر فی محاسن اهل العصر، شرح و تحقیق الدكتور محمد قمیحه، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیة، الطبعة الاولى، ۱۹۸۳ م / ۱۴۰۴ هـ. ق ج ۳، ص ۲۴۹
- ۱۲- مجمل التواریخ و القصص، به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، چاپخانه خاور، ۱۳۱۸ ش، صص ۳۷ و ۲۳۲
- ۱۳- قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی حسن عبدالملک قمی (۸۰۵ ق)، به تصحیح و تحشیه سید جلال الدین طهرانی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۰، ص ۲۶۴
- ۱۴- ابن ندیم، پیشین، ص ۲۳۰
- ۱۵- همان، ص ۲۳۰
- ۱۶- همان، ص ۲۳۰
- ۱۷- ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین احمد بن محمد، وفیات الاعیاء و انباء و ابناء الزمان، حقیقه احسان عباس، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۸ م، ج ۷، ص ۱۰۹
- ۱۸- البغدادی، عبدالقادر بن عمر، خزانه الادب و لب لباب لسان العرب، تحقیق عبدالسلام محمد بن هارون، قاهره، دارالکتاب العربی للطباعة و النشر، ۱۹۶۷ م / ۱۳۸۷ هـ. ق ج ۱، ص ۲۷
- ۱۹- ابن ندیم، پیشین، ص ۲۳۰
- ۲۰- همان، ص ۲۳۰
- ۲۱- ابن خلکان، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۴؛ البغدادی، پیشین، ج ۱، ص ۲۷
- ۲۲- ابن ندیم، پیشین، ص ۲۳۰
- ۲۳- همان، ص ۲۳۰
- ۲۴- بیرونی، العیون فی نه الطب، به تصحیح و تحشیه عباس زریاب خوبی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش، صص ۹۴ و ۹۷
- ۲۵- بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۲ ش، ص ۷۹
- ۲۶- همان، ص ۱۵۱
- ۲۷- مجمل التواریخ و القصص، پیشین، صص ۲۲، ۱۲۴، ۱۳۹
- ۲۸- ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ج ۱، ص ۱۱۳
- ۲۹- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف القلوب عن اسامی الکتب و الفنون، به تصحیح محمد شرف‌الدین یاقا، بغداد، منشورات مکتبة المثنی (بی‌تا)، ج ۱، ص ۲۸۵ و در مضمون دیگر تاریخ کبارالیشیر، ج ۱، ص ۳۰۱
- ۳۰- بیرونی، آثار الباقیه، پیشین، صص ۱۶۸ و ۱۶۷
- ۳۱- حمزه بن حسن اصفهانی، پیشین، ص ۲۳
- ۳۲- ابن خلدون، پیشین، صص ۱۷۳، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۵، ۳۲۹، ۳۳۱؛ همچنین (به ترتیب) حمزه بن حسن اصفهانی، صص ۱۲، ۱۰۲ به بعد، ۱۱۴، ۱۴۸، ۱۲۰، ۱۲۵
- ۳۳- ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۸
- ۳۴- همان، ج ۱، ص ۳۱۹
- ۳۵- همان، ج ۱، ص ۱۷۷، همچنین حمزه بن حسن اصفهانی، ص ۱۰
- ۳۶- همان، ج ۱، ص ۱۷۳
- ۳۷- همان، ج ۱، ص ۳۲۹
- ۳۸- حاجی خلیفه، پیشین، ص ۲۸۵
- ۳۹- حمزه بن حسن اصفهانی، پیشین، ص یازده (مقدمه میتوخ)
- ۴۰- همان، ص ز (مقدمه جعفر شعار)، پاورقی
- ۴۱- روزنتال، فرانتس. تاریخ تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، ج ۱، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش، ص ۱۵۹
- ۴۲- بروکلان، پیشین، ج ۳، ص ۶۰، همچنین هوار، کلمان و مقاله «ادبیات جغرافی نگاری و تاریخ نگاری در اسلام»، تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه یعقوب آژند، نشر گستره، ۱۳۶۱، ص ۶۳
- ۴۳- از آنجاییکه در این کتاب بیشتر از سنوات پادشاهان و اقوام یاد شده احتمالاً به این علت نام کتاب را «سنی ملوک الارض و الاعیاء» گذاشته‌اند.
- ۴۴- حمزه بن حسن اصفهانی، پیشین، ص ۱۰۰
- ۴۵- همان، ص ۱۰۵

- ۴۶ - همان، ص ۱۳۲ - ۱۳۳
 ۴۷ - بیرونی، الصیدنه ... ، پیشین، ص ۶۵ «حمزة بالفارسیه ابصر»
 ۴۸ - حمزة بن حسن اصفهانی، پیشین، ص ۴
 ۴۹ - همان، ص ۳۲
 ۵۰ - همان، ص ۳۹
 ۵۱ - سارتون، جورج، مقدمه‌ای بر تاریخ علم، ترجمه غلامحسین صدیقی، انتشارات، تهران، انتشارات ترویج علوم، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۷۸۹
 ۵۲ - بیات، عزیزالله، شناسایی منابع و مأخذ تاریخ ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۵۸
 ۵۳ - بروکلیمان، پیشین، ج ۲، ص ۶۰
 ۵۴ - اشپولر، برتولد، ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳، ش ۱، ج ۱، ص ۲۹ (نظری به منابع).
 ۵۵ - حمزة بن حسن اصفهانی، پیشین، ص ۱۹۷
 ۵۶ - همان، ص ۷
 ۵۷ - همان، ص ۱۲
 ۵۸ - همان، ص ۷
 ۵۹ - همان، ص ۱۹
 ۶۰ - ثعالی التیشابوری، ابی منصور عبدالملک، تاریخ ثعالی مشهور به غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، ترجمه محمد فضائلی، تهران، نشر نقره، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص صدو هفده (مقدمه زوتنبرگ).
 ۶۱ - کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ذیاب کتاب، ۱۳۶۸، ش ۹۹ - ۹۸
 ۶۲ - همان، ص ۹۹
 ۶۳ - نولدکه، تئودور، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸، ش ۱، ص ۵۹۸ (ضمیمه شماره ۱)
 ۶۴ - ابن ندیم بدون کمترین توضیحی تنها دواثر به نام کتاب حب الاوطان و کتاب مناقضات ... از او نام می‌برد. (پیشین، ص ۲۱۰)
 ۶۵ - حمزة بن حسن اصفهانی، پیشین، صص ۱۸ - ۱۷
 ۶۶ - کریستین سن، پیشین، ص ۷۸
 ۶۷ - ثعالی، تاریخ ثعالی، پیشین، ص صدو هفده (مقدمه زوتنبرگ)
 ۶۸ - حمزة بن حسن اصفهانی، پیشین، ص ۴۶
 ۶۹ - همان، ص ۴۸
 ۷۰ - محمدی، محمد، فرهنگ ایران پس از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عرب، تهران، انتشارات توس، چاپ سوم، ۱۳۷۴، ش ۱، ص ۱۶۵
 ۷۱ - مشکور، محمدجواد، «خداینامه»، مجله بررسیهای تاریخی، شماره ۶، سال هشتم، بهمن و اسفند ۱۳۵۲، ص ۹۴
 ۷۲ - مسعودی، علی ابن حسین، التنبیه الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹، ش ۱، ص ۹۹
 ۷۳ - همان، ص ۹۹
 ۷۴ - حمزه بن حسن اصفهانی، پیشین، ص ۵۹
 ۷۵ - همان، ص ۶۹
 ۷۶ - همان، ص ۶۹
 ۷۷ - همان، ص ۷۵
 ۷۸ - همان، ص ۸۹
 ۷۹ - همان، ص ۸۹
 ۸۰ - همان، صص ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۱۴ و ...
 ۸۱ - همان، صص ۱۳۶، ۱۳۷
 ۸۲ - همان، ص ۱۲۹
 ۸۳ - همان، ص ۱۴۷
 ۸۴ - همان، ص ۱۵۵
 ۸۵ - همان، ص ۱۶۰
 ۸۶ - ابن ندیم، پیشین، صص ۲۹۶ و ۲۹۷
 ۸۷ - ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین احمد بن محمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، حقه احسان عباس، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۸، ج ۷
 ۸۸ - حمزة بن حسن اصفهانی، پیشین، ص ۶۷
 ۸۹ - همان، ص ۱۸۲
 ۹۰ - ابن ندیم، پیشین، ص ۴۹۶

نگاهی به کتاب:

جنبش‌های دینی ایرانی (در قرنهای دوم و سوم هجری)



● دکتر حسین مفتخری

تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی یکی از مقاطع حساس و سرنوشت‌ساز تاریخ کشور ماست. این دوره یکی از معدود دوره‌های انتقال در تاریخ ایران است که علاوه بر تغییرات ظاهری (فروپاشی سلسله‌ای و برآمدن حاکمیتی دیگر) شاهد تحولاتی نسبی در ساختارهای سیاسی، اجتماعی نیز هست. دو قرن اول هجری مرحله‌ای گذار در تاریخ ایران است که گذشته باستانی را با دوره اسلامی پیوند می‌زند. فقدان حاکمیت سیاسی مستقل ایرانی، تغییر تدریجی مذهب ایرانیان، تحول و گذار فرهنگی، و بالاخره فراوانی و تنوع جنبش‌های سیاسی، مذهبی از ویژگیهای برجسته این دو قرن است. در یک تقسیم بندی کلی این دو قرن به سه دوره و هر دوره با نهضت‌ها و جنبش‌های خاص خود متمایز می‌شود.